

"بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر (بسیار ناسپاس) است، راهنمایی نمی کند." زمر/۳

"دروغ کلیدی برای هریدی ای است." فرستاده ی خدا که درود و سلام خدایاو و خاندان گرامیشان باد

مردی نزد حضرت پیامبر(ص) آمد و گفت: "به من اخلاقی یاد بده که برایم خوبی دنیا و آخرت راجع کند (باهم داشته باشد).

فرمود(ص): "دروغ نگو."

و امام علی علیه السلام فرمودند: "بهترین برادرانت کسیست که با راستی گفتارش تو را به راستی گفتار دعوت کند و با خوبی رفتارش

تو را به برترین کارها فراخواند."

بنابراین درزندگی باخودت و بادیگران راستگو باش و هرگز از واقعیت فرار نکن؛ پس اگر از واقعیت فرار کنی(فرار کردی)، با مشکلات

و سختی های بسیاری روبه رو خواهی شد و چندبار ناچار(مجبور، ناگزیر) به دروغ گویی خواهی شد و پس از آن دروغت برای دیگران

آشکار می شود و درزندگیت شکست می خوری.

این داستان کوتاهی است که نتیجه ی دروغ رابرای تو آشکار می سازد:

چهار دانشجو قرار گذاشتند که از امتحان غائب شوند، پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند: یکی از تایرها(چرخ ها) ی ماشینمان

منفجر شد و ما تایریدکی نداریم و ماشینی که مارا به دانشگاه منتقل کند، یافت نمی شود(وجود ندارد) و ما الآن درراه و دور از دانشگاه

هستیم و نخواهیم توانست درزمان مشخص شده درامتحان حاضر شویم.

استاد موافقت کرد که امتحان را برای آن ها به مدت یک هفته عقب بیندازد. دانشجویان از آن خوشحال شدند؛ زیرا نقشه ی شان برای

عقب انداختن امتحان موفق شد(گرفت!).

در هفته ی بعد، درزمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند. استاد از آن ها خواست تادرسالن امتحان بنشینند، سپس برگه های امتحان

رابین آن ها پخش کرد(توزیع کرد).

وقتی که به سوال ها نگاه کردند تعجب کردند، زیرا آن ها این طور بودند:

۱. چرا تایر منفجر شد؟

۲. کدام چرخ (تایر) از ماشینتان منفجر شد؟

۳. این حادثه در کدام راه اتفاق افتاد؟

۴. ترتیب نشستن در ماشین چه بود؟

۵. چگونه توانستید که مشکلاتتان را حل کنید؟

۶. هنگام منفجر شدن تایر ساعت چند بود؟

۷. در آن زمان، چه کسی از شما ماشین را می راند؟

۸. آیا ضمانت می کنی که دوستانت مانند تو پاسخ دهند(پاسخی مانند پاسخ تو بدهند)؟

دانشجویان شرمنده شدند و پشیمان گشتند و از(به خاطر) کارشان عذر خواهی کردند. استاد آن هارا نصیحت کرد و گفت:

"هر که دروغ بگوید، موفق نمی شود." دانشجویان بااستادشان پیمان بستند(قول دادند) که دروغ نگویند و باپشیمانی به او گفتند: "درسی

را یادگرفتیم که هرگز آن رافراموش نخواهیم کرد."

\*\*\*\*\*

ص. ۹۴: نکات و اژه نامه

-أَجَلٌ: به تأخیر انداخت، به عقب انداخت = أَخَّرَ، متضادٌ عَجَلٌ، حروف اصلی: ع ج ل، ثلاثی مزید(باب تفعیل)

أَجَلَ يُوجَلُ أَجَلٌ تَأْجِيلٌ = أَخْرَ يُؤَخَّرُ أَخْرٌ تَأْخِيرٌ ≠ عَجَلَ يُعَجَلُ عَجَلٌ تَعْجِيلٌ

تَأَجَّلَ: به تأخیر افتاد، عقب افتاد = تَأَخَّرَ، متضادِ تَعَجَّلَ

-اضطَّرَّ: ناگزیر کرد، ناچار کرد، مجبور کرد، حروف اصلی: ض ر ر، ثلاثی مزید(باب افتعال) اضطَّرَّ يضطَّرُّ اضطَّرَّ اضطرار

(اگر اولین حرف اصلی فعلی ض باشد وبه باب افتعال برود، ت باب به ط تبدیل می شود که تلفظش راحت تر باشد.)

مجهول همین فعل اضطَّرَّ است به معنی ناگزیر شد، ناچار شد، مجبور شد.

-تَضَطَّرَّ: ناگزیر می شوی، ناچار می شوی، مجبور می شوی. فعل مضارع مجهول، صیغه: دوم شخص مفرد مذکر(مفرد مذکر مخاطب)

-إِطْرَارٌ: (این جا: ) تایر خودرو؛ معنی دیگر این کلمه چارچوب(مثل چارچوب دریا قاب عکس و ..) است که این جا این معنی را نمی دهد.

-تَبَيَّنَ: آشکار شد، روشن شد، مشخص شد، واضح شد، فعل ماضی معلوم و لازم است. حروف اصلی: ب ی ن، ثلاثی مزید(باب تفعّل):

تَبَيَّنَ يَتَبَيَّنُ تَبَيَّنَ تَبَيَّنَ

-بَيَّنَ: آشکار کرد، روشن کرد، مشخص کرد، واضح کرد

بَيَّنَ يَبَيِّنُ بَيَّنَ بَيَّنَ

-خَطَّةٌ: نقشه(نقشه به معنی توطئه و .. نه نقشه ی راه. نقشه ی راه: خَرِيطةٌ)، برنامه، جمع: خُطَطٌ

المفرد	الجمع	الترجمة
خَطٌّ	خُطُوطٌ	خط
خَطَأٌ	أَخْطَاءٌ	خطا، اشتباه
خُطَّةٌ	خُطَطٌ	نقشه، برنامه
خُطِيئةٌ	خُطَايَا	خطا، گناه

-سَاقٌ: رانندگی کرد، راند. حروف اصلی: س و ق ، ثلاثی مجرد: سَاقٌ يَسُوقُ مصدر: سَيَاقَةٌ(رانندگی کردن) ، اسم فاعل: سَاقٌ(راننده)

-صُعُوبَةٌ: سختی، مصدر است. = عُسْرٌ، متضادِ سَهُولَةٌ

-عَاهَدَ: پیمان بست، قول داد، حروف اصلی: ع ه د، ثلاثی مزید(باب مفاعلة): عَاهَدَ يُعَاهِدُ عَاهِدٌ مُعَاهَدَةٌ

-فَشِلَ: شکست خورد ≠ نَجَحَ، فَازَ؛ فَشِلَ: شکست خورده، ثلاثی مجرد است: فَشِلَ يَفْشِلُ مصدر: فَشِلَ

-قَرَّرَ: قرار گذاشت، حروف اصلی: ق ر ر ، ثلاثی مزید(باب تفعیل): قَرَّرَ يَقَرِّرُ قَرَّرَ تَقْرِيرٌ

-كُنَّ: باش، حروف اصلی: ك و ن، ثلاثی مجرد است: كَانٌ يَكُونُ كُنَّ(فعل امر) (این فعل یک فعل خاص است که إن شاء الله در درس

هفتم به آن خواهیم پرداخت.)

-لَنْ: به تنهایی ترجمه نمی شود. اگر سرفعل مضارع بیاید، آن فعل به صورت مستقبل منفی ترجمه می شود: لَنْ يَكْتُبَ: نخواهد نوشت

-مُحَدَّدٌ: مشخص شده، مشخص، حروف اصلی: ح د د ، اسم مفعول از باب تفعیل

-نَدَبٌ: فراخواند = دَعَا، ثلاثی مجرد است: نَدَبٌ يَنْدُبُ

-وَأَجَهَ: روبه رو شد، مواجه شد، حروف اصلی: و ج ه، ثلاثی مزید(باب مفاعلة): وَأَجَهَ يُوَأِجَهُ وَاجَةٌ مُوَأِجَةٌ

-وَزَّعَ: پخش کرد، توزیع کرد، حروف اصلی: و ز ع، ثلاثی مزید(باب تفعیل): وَزَّعَ يُوزِّعُ وَزَّعَ تَوْزِيعٌ

ص. ۹۰: درك مطلب: مطابق متن درس به سؤال های زیر پاسخ بده:

۱. آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تأخیر بیندازد؟ لا، وافق أن يؤجله لمدة أسبوع واحد.

۲. آن مردوقتی نزد حضرت پیامبر(ص) آمد، به او چه گفت؟ قال له: "عَلِمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ."

۳. دانشجویان باپشیمانی به استادشان چه گفتند؟ قالوا له: "تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا."

۴. چه کسی گفت: "هرکس دروغ بگوید موفق نمی شود"؟ قاله الأستاذ.

۵. دانشجویان چگونه بااستاد تماس گرفتند؟ اتَّصَلُوا بِهِ هَاتِفِيًّا.

۶. چرا دانشجویان شاد شدند؟ لِأَنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّ خُطْبَتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

\*\*\*\*\*

### ص. ۱۰: التمرين الأول:

- کدام فعل از فعل های واژه نامه ی درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟

۱. رودررو مشاهده کرد: واجه (روبه روشد)

۲. ظاهر و واضح شد: تَبَيَّنَ (آشکار شد)

۳. موفق نشد، بلکه زیان کرد: فَشِلَ (شکست خورد)

۴. به او پیمان و قولی داد به این که چیزی را انجام دهد: عَاهَدَ (پیمان بست)

۵. قرار گذاشت که آن چه را که قصد دارد (می خواهد) با تأخیر انجام دهد: أَجَّلَ (به تأخیر انداخت)

### ص. ۹۳: نکات متن:

- لایه‌دی: فعل، من: مفعول، هو کاذب: جمله ی اسمیه، هو: مبتدا، کاذب: خبر اول (ازنوع اسم)، کَفَّار: خبر دوم (ازنوع اسم) / کاذب: اسم فاعل، کَفَّار: اسم مبالغه

ص. ۶۴:

- الكذب: مبتدا، مفتاح: خبر (ازنوع اسم)، لكلّ: جار و مجرور، شر: مضاف إليه

\*نکته: اسم بعد از کُلّ، جمیع، بعض، غیر، ذُو، ذَا، ذِي، ذات، قیده‌های مکان و زمان، مصادر مجرّد و مزید، اسم های تفضیل

← مضاف إليه است.

- سطر ۱: عَلِمَ: فعل امر، ن: نون و قایه، ی: مفعول اول، خُلُقًا: مفعول دوم، یجمَعُ: فعل مضارع و صفت (جمله ی وصفیه) برای خُلُقًا، لی: جار و مجرور، خیر: مفعول برای یجمع، الدنيا: مضاف إليه

\*نکته: بعضی از افعال متعدی با دو مفعول معنای کاملی پیدا می کنند، نه یک مفعول. مانند: جَعَلَ، وَجَدَ، حَسِبَ، عَلَّمَ، رَأَى (به معنی نظر دادن)، و .. در این صورت یک مفعول با "را" ترجمه می شود و یک مفعول به صورت متمم فارسی. عَلِمَنِي الْمَعْلَمُ دَرَسًا. معلم به ما درسی را یاد داد.

- سطر ۴: خیر: مبتدا، إخوان: مضاف إليه، من: خبر (ازنوع اسم)، دَعَا: فعل، ك: مفعول، إلى صدق: جار و مجرور، المقال: مضاف إليه، بصدق: جار و مجرور، مقال: مضاف إليه، ه: مضاف إليه

- سطر ۶: أبدأ: قید زمان

- سطر ۷: تَضَطَّرَ: فعل مجهول

-سطر ۸: مَرَات: مضاف إليه، بعد: قيد زمان، ذلك: مضاف إليه، يَتَبَيَّنُ: فعل، كَذِب: فاعل، ك: مضاف إليه، لآخرين: جار ومجرور، تَفْشَلُ: فعل

-سطر ۹: هذه: مبتدا، قصّة: خبر (از نوع اسم)، قصيرة: صفت، تُبَيِّنُ: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای قصّة، لك: جار ومجرور، نتیجه: مفعول، الكذب: مضاف إليه

\*توجه: هذه قصّة قصيرة. این داستان کوتاه است. // هذه القصّة قصيرة. این داستان کوتاه است.  
مبتدا      خبر      صفت      مبتدا      وابسته به مبتدا      خبر  
از نوع اسم      از نوع اسم

-سطر ۱۰: قَرَر: فعل، أربعة: فاعل، هاتفياً: قيد حالت (سال بعد می خوانیم!!)، أحد: مبتدا، إطارات: مضاف إليه

ص. ۶۵:

-سطر ۱: سیارة: مضاف إليه، نا: مضاف إليه، انفجر: خبر (از نوع فعل)، لا تُوجَد: فعل مضارع مجهول، سیارة: نائب فاعل، تَنقُلُ: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای سیارة

-سطر ۲: نحن: مبتدا، الآن: قيد زمان، في الطريق: خبر اول (از نوع جار ومجرور)، بعيدون: خبر دوم (از نوع اسم)، لن نستطيع: فعل مضارع، الحضور: مفعول

\*توجه: لن نستطيع: خود فعل مضارع است، اما با حرف لن مفهوم مستقبل منفي پیدا می کند.

ص. ۶۶:

- سطر ۱۱: عاهد: فعل، الطلاب: فاعل، أستاذ: مفعول، هم: مضاف إليه، نادمين: قيد حالت، تَعَلَّمنا: فعل و فاعل آن ضمير نا، درساً: مفعول، لن ننسى: فعل وصف (جمله ی وصفیه) برای درساً، أبداً: قيد زمان

والسلام  
حقيقي